

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فارسی (۳)

رشته‌های ریاضی و فیزیک — علوم تجربی — ادبیات و علوم انسانی — علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

فارسی (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۳۹۱

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

م‌حی‌الدین بهرام محمدیان، عباسعلی وفاپی، احمد خاتمی، حسین قاسم‌پور مقدم، حسن ذوالفقاری، علی‌اکبر کمالی‌نهاد، غلامرضا عمرانی، معصومه نجفی‌پازکی، علی‌واسو جویباری، سید شعبان حسینی‌اصلی، علی‌شیوا و محمدنوریان (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

حسین قاسم‌پور مقدم، شهناز عبادتی، محمدرضا سنگری و احمد تمیم‌داری (اعضای گروه تألیف) - حسین داوودی (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، صفحه‌آرا و طراح جلد) - حسین صافی، مسعود سید کشمیری (تصویرگران) - بهناز بهبود، زهرا ایمانی نصر، علی نجمی، شهلا دالایی، زینت بهشتی شیرازی و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ سوم ۱۳۹۹

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

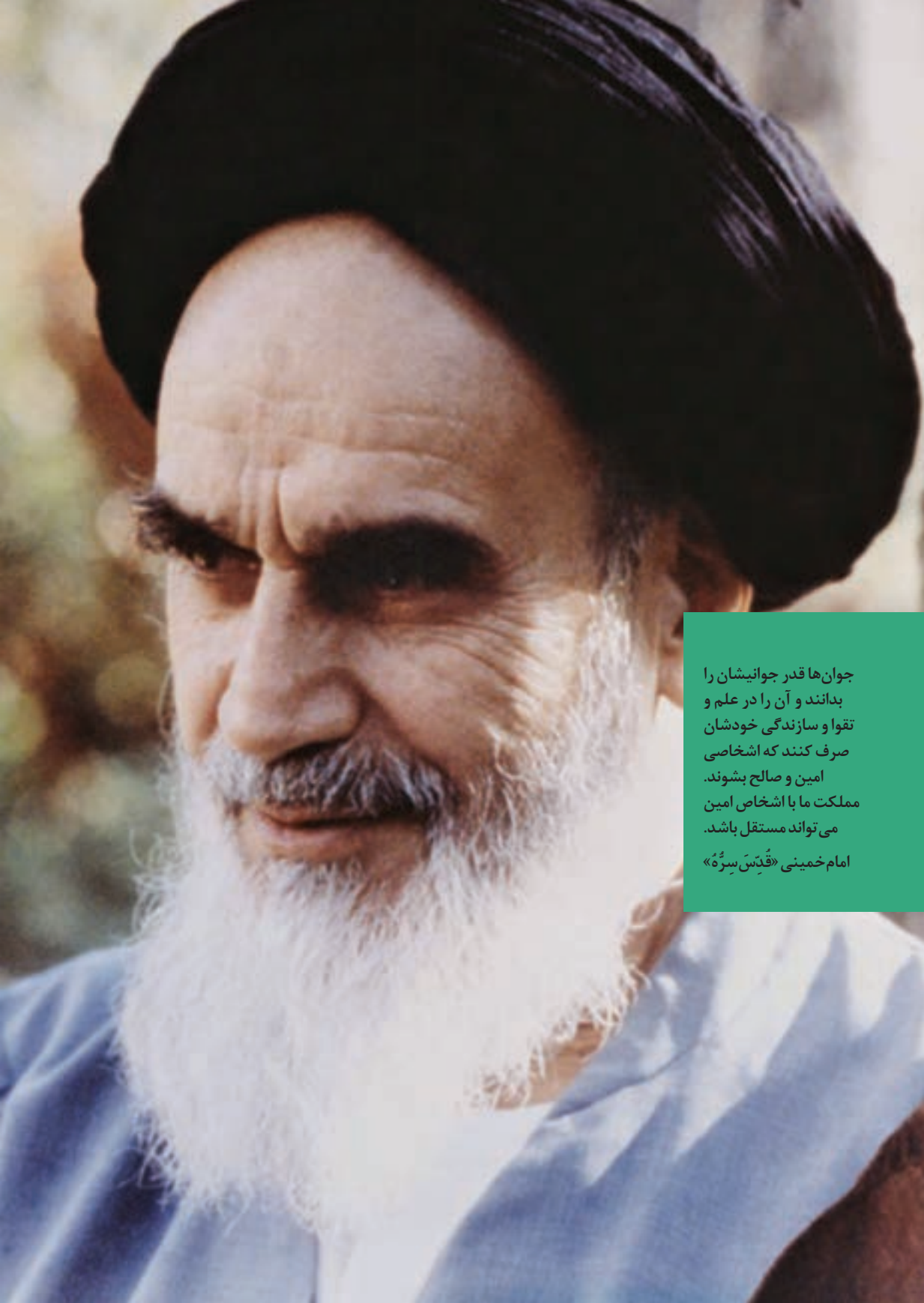
ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰۳-۷

ISBN: 978-964-05-3103-7



جوان‌ها قدر جوانیشان را
بدانند و آن را در علم و
تقوا و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
مملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.
امام خمینی «قُدَسِ سرُّه»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

محتوای این کتاب تا پایان سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱ تغییر نخواهد کرد.

فهرست



پیشگفتار	۷
ستایش: ملکا، ذکر تو گویم	۱۰
فصل یکم: ادبیات تعلیمی	۱۱
درس یکم: شکرِ نعمت	۱۲
کارگاه متن پژوهی	۱۵
گنج حکمت: گمان	۱۸
درس دوم: مست و هشیار	۱۹
کارگاه متن پژوهی	۲۰
شعرخوانی: در مکتب حقایق	۲۲
فصل دوم: ادبیات پایداری	۲۵
درس سوم: آزادی	۲۶
کارگاه متن پژوهی	۲۸
گنج حکمت: خاکریز	۳۰
درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)	۳۲
کارگاه متن پژوهی	۳۳
درس پنجم: دماوندیه	۳۴
کارگاه متن پژوهی	۳۶
روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود!	۳۸
فصل سوم: ادبیات غنایی	۴۵
درس ششم: نی نامه	۴۶
کارگاه متن پژوهی	۴۸
گنج حکمت: افتابِ جمال حق	۵۱
درس هفتم: در حقیقت عشق	۵۲
کارگاه متن پژوهی	۵۴
شعرخوانی: صبح ستاره باران	۵۷
فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی	۵۹
درس هشتم: از پاریز تا پاریس	۶۰
کارگاه متن پژوهی	۶۵
گنج حکمت: سه مَرکبِ زندگی	۶۹
درس نهم: کویر	۷۰
کارگاه متن پژوهی	۷۴
روان خوانی: بوی جوی مولیان	۷۷

۸۳ فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

۸۴ درس دهم: فصل شکوفایی

۸۶ کارگاه متن پژوهی

۸۷ گنج حکمت: تیرانا!

۸۸ درس یازدهم: آن شب عزیز

۹۴ کارگاه متن پژوهی

۹۶ شعرخوانی: شکوه چشمان تو

۹۹ فصل ششم: ادبیات حماسی

۱۰۰ درس دوازدهم: گذر سیاهوش از آتش

۱۰۵ کارگاه متن پژوهی

۱۰۸ گنج حکمت: به جوانمردی کوش

۱۰۹ درس سیزدهم: خوان هشتم

۱۱۵ کارگاه متن پژوهی

۱۱۷ شعرخوانی: ای میهن!

۱۱۹ فصل هفتم: ادبیات داستانی

۱۲۰ درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ

۱۲۶ کارگاه متن پژوهی

۱۲۸ گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!

۱۳۹ درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)

۱۳۱ کارگاه متن پژوهی

۱۳۲ درس شانزدهم: کباب غاز

۱۴۰ کارگاه متن پژوهی

۱۴۲ روان خوانی: ارمیا

۱۳۹ فصل هشتم: ادبیات جهان

۱۵۰ درس هفدهم: خنده تو

۱۵۲ کارگاه متن پژوهی

۱۵۴ گنج حکمت: مسافر

۱۵۵ درس هجدهم: عشق جاودانی

۱۵۶ کارگاه متن پژوهی

۱۵۷ روان خوانی: آخرین درس

۱۶۳ نیایش: لطف تو

۱۶۴ واژه نامه

۱۷۸ کتابنامه



پیشگفتار

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

آثار ادبی ایران، آینه اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملتی است که از دیرباز تاکنون، بالنده و شکوفا از گذرگاه حادثه‌ها و خطرگاه‌ها گذشته و به امروز رسیده است. برگ برگ ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه آثار منظوم و منثور فرهیختگان اندیشه‌وری چون فردوسی، ناصر خسرو، غزالی، بیهقی، سنایی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ، بیدل، دهخدا و... است که با بهره‌گیری از زلال فرهنگ اسلامی و ایرانی، آثاری ماندگار و پرمایه را به یادگار نهاده‌اند. مطالعه دقیق و عمیق این آثار، جان را طراوت می‌بخشد، روح را به افق‌های شفاف و روشن پرواز می‌دهد و ذهن و ضمیر را شکوفا و بارور می‌سازد.

برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاهی ارزشمند دارد؛ چرا که از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر مؤثرترین ابزار انتقال علوم، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

کتاب فارسی پایه دوازدهم، بر بنیاد رویکرد عام «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران» یعنی شکوفایی فطرت الهی استوار است و با توجه به عناصر پنجگانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق و عمل) و جلوه‌های آن در چهار پهنه «خود، خلق، خلقت و خالق»، بر پایه اهداف «برنامه درسی فارسی»، سازماندهی و تألیف شده است؛ بر این اساس کتاب در هشت فصل با عنوان‌های ادبیات تعلیمی، ادبیات سفر و زندگی، ادبیات غنایی، ادبیات پایداری، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات حماسی، ادبیات داستانی و ادبیات جهان سامان یافته است.

برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

■ رویکرد خاص برنامه فارسی آموزی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی بر آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و فرا زبانی و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشند.

■ رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت‌بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، طراحي و به کارگیری

شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی - یادگیری، کلاس را سرزنده، بانشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد.

■ در بخش مهارت‌های خواندن، بایسته است ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی، همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خرده مهارت‌ها به طور مناسب، مورد توجه قرار گیرد.

■ با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد، کالبد شکافی عملی متون است؛ یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش، در سه قلمرو بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی، کالبد شکافی و تحلیل هر اثر، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود:

زبانی، ادبی و فکری.

۱. قلمرو زبانی

این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این رو، آن را به سطوح کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم:

■ سطح واژگانی: در این سطح، لغت‌ها از نظر فارسی یا غیرفارسی بودن، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضاد، تضمّن، تناسب، نوع گزینش و همچنین درست نویسی واژه‌ها بررسی می‌شوند.

■ سطح دستوری یا نحوی: در این سطح، متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستور تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها بررسی می‌شود.

۲. قلمرو ادبی

در این قلمرو، شیوه نویسنده در به‌کارگیری عناصر زیبایی‌آفرین در سطح‌های زیر، بررسی می‌شود:

■ سطح آوایی یا موسیقایی: در این مرحله متن از دید بدیع لفظی (وزن، قافیه، ردیف، آرایه‌های لفظی و تناسب‌های آوایی، مانند واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس و...) بررسی می‌شود؛

■ سطح بیانی: متن از دید مسائل علم بیان، نظیر تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بررسی می‌شود؛

■ سطح بدیع معنوی: متن از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر و... بازخوانی می‌شود.

۳. قلمرو فکری

در این مرحله، متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، اعتقادات، گرایش‌ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری، مانند موضوع‌های زیر بررسی می‌شود:

عینی/ذهنی، شادی/گم‌گرا، خردگرا/عشق‌گرا، عرفانی/طبیعت‌گرا، خوش‌بینی/بدبینی، محلی - میهنی/جهانی و...

■ در آموزش، به ویژه، در قلمرو زبانی و ادبی از بیان مطالب اضافی که به انباشتِ دانش و فرسایش ذهنی دانش آموزان منجر می‌شود، پرهیز گردد.

■ مطالب طرح شده در قلمرو زبانی و ادبی، برگرفته از متن درس است و پیوستگی زیادی با محتوای درس دارد. آموزش این نکات به درک و فهم بهتر متن کمک می‌کند، بنابراین «متن محوری» در این بخش، از اصول مورد تأکید است.

■ روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و گنج حکمت‌ها با هدف پرورش مهارت‌های خوانداری، ایجاد نشاط و طراوت ذهنی، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه، پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، در ساختار فارسی گنجانده شده‌اند. در پایان همه «روان‌خوانی‌ها» و «شعرخوانی‌ها» بخش «درک و دریافت» با دو پرسش، تدوین شده است. این پرسش‌ها برای تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم، پرورش روحیه نقد و تحلیل متون، تنظیم گردیده است.

■ از متون «شعرخوانی» با هدف تقویت حافظه ادبی دانش آموزان، برای طرح پرسش‌های «حفظ شعر» می‌توان بهره گرفت.

■ تقویت توانایی فهم و درک متن، یکی از برجسته‌ترین اهداف آموزشی این درس است. ایجاد فرصت برای تأمل در لایه‌های محتوا و هم‌فکری گروه‌های دانش‌آموزی، به پرورش قدرت معناسازی ذهن زبان آموزان کمک می‌کند.

■ درس‌های آزاد، فرصت بسیار مناسب برای توجه به اصل پانزدهم قانون اساسی و تحقق آن است تا با مشارکت دانش‌آموزان عزیز و راهنمایی دبیران گرامی از گنجینه‌های فرهنگ سرزمینی و ادبیات بومی در غنی‌سازی کتاب درسی، بهره‌برداری شود. برای تولید محتوای این درس‌ها پیشنهاد می‌شود به موضوع‌های متناسب با عنوان فصل در قلمرو فرهنگ، ادبیات بومی، آداب و سنن محلی، نیازهای ویژه نوجوانان و جوانان و دیگر ناگفته‌های کتاب، پرداخته شود.

امیدواریم آموزش این کتاب، به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و پرورش شایستگی‌ها در نسل جوان، یاری رساند و به گشایش کرانه‌های امید و روشنایی، فرا روی آینده سازان ایران عزیز بینجامد.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

literature-dept.talif.sch.ir

۱ ملکا، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی
 همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
 تو حکیمی تو عظمی تو کریمی تو رحیمی
 نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم گلنجی

۵ همه غنی و جلالی، همه علمی و یقینی
 همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پریشی
 لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
 مگر از آتش دوزخ بودش روی ربایی

حکیم سنایی غزنوی



ادبیات تعلیمی

۱

درس یکم: شکرِ نعمت
کارگاهِ متن پژوهی
گنجِ حکمت: گمان
درس دوم: مست و هشیار
کارگاهِ متن پژوهی
شعرخوانی: در مکتبِ حقایق

مَنْتَ خدایِ را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکرِ اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید کز عهدهٔ شکرش به درآید؟

«إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

بندهٔ همان به که ز تقصیرِ خویش عذر به درگاهِ خدایِ آورد

ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش کس نتواند که به جایِ آورد

بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده. پردهٔ ناموسِ بندگان به گناهِ فاحشِ ندرد و وظیفهٔ روزی به خطایِ مُنکرِ نُبُرد. فراشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردینِ بگسترد و دایهٔ ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمینِ بپرورد. درختان را به خِلعتِ نوروزیِ قبایِ سبزِ ورق در بر گرفته و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. عَصَاةٔ تاکی به قدرتِ او شهیدِ فایق شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کفِ آری و به غفلتِ نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرطِ انصاف نباشد که تو فرمانِ نبری

در خبر است از سرورِ کاینات و مَفخِرِ موجودات و رَحمتِ عالمیان و صَفَوَتِ آدمیان و تَتَمَّهٔ دَوَرِ زمان، مُحَمَّد مصطفی، صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم،

شَفِیعُ مُطَاعِ نَبِیِّ کَرِیمِ قَسِیمُ جَیمِ نَسِیمِ وَ سِیمِ
بَلَّغِ الْعُلَیَّ بِکَمَالِهِ، کَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسَنَتِ جَمِیعِ خِصَالِهِ، صَلُّوْا عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ
چه غم دیوارِ امت را که دارد چون تو پستیان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

هر گه که یکی از بندگان گنهکارِ پریشان روزگار، دستِ انابت به امیدِ اجابت به درگاه حق جَلَّ وَّعَلَا بردارد، ایزدِ تعالیٰ در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تَضَرُّع و زاری بخواند. حق، سُبْحَانَهُ و تعالیٰ فرماید: يَا مَلَاِئِکَتِیْ قَدْ اسْتَحْیِیْتُ مِنْ عِبْدِیْ وَ لَیْسَ لَهُ غَیْرِیْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاریِ دعا و زاریِ بنده همی شرم دارم.

کَرَمِ بَیْنِ و لَظْفِ خدایندگار گنه بنده کرده ست و او شرمسار

عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیرِ عبادتِ معترف که: مَا عَبْدُنَاکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ، و واصفانِ جلیهٔ جمالش به تحیرِ منسوب که: مَا عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ.

گر کسی وصفِ او ز من پرسد بی دل از بی‌شان چه گوید باز؟
عاشقانِ کُشتگانِ مشوق اند بر نیاید ز کُشتگانِ آواز

یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده؛ آن‌گه که از این معاملت باز آمد، یکی از یاران به طریقِ انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
گفت: «به‌خاطر داشتم که چون به درختِ گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون رسیدم، بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

ای مرغِ محراب! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

گلستان، سعدی



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری
شادی بخش
به خدای تعالی بازگشتن
قطع کردن مقرری

۲ سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳ از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املائی بیابید و بنویسید.

ح (..... - -)

ق (..... - -)

ع (..... - -)

۴ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متّصل را مشخص کنید.

بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

۵ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

قلمرو ادبی

۱ واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

۲ با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده.
- فراشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردینِ بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بپرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

- عاکفانِ کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.
 - یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.
- ۲ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

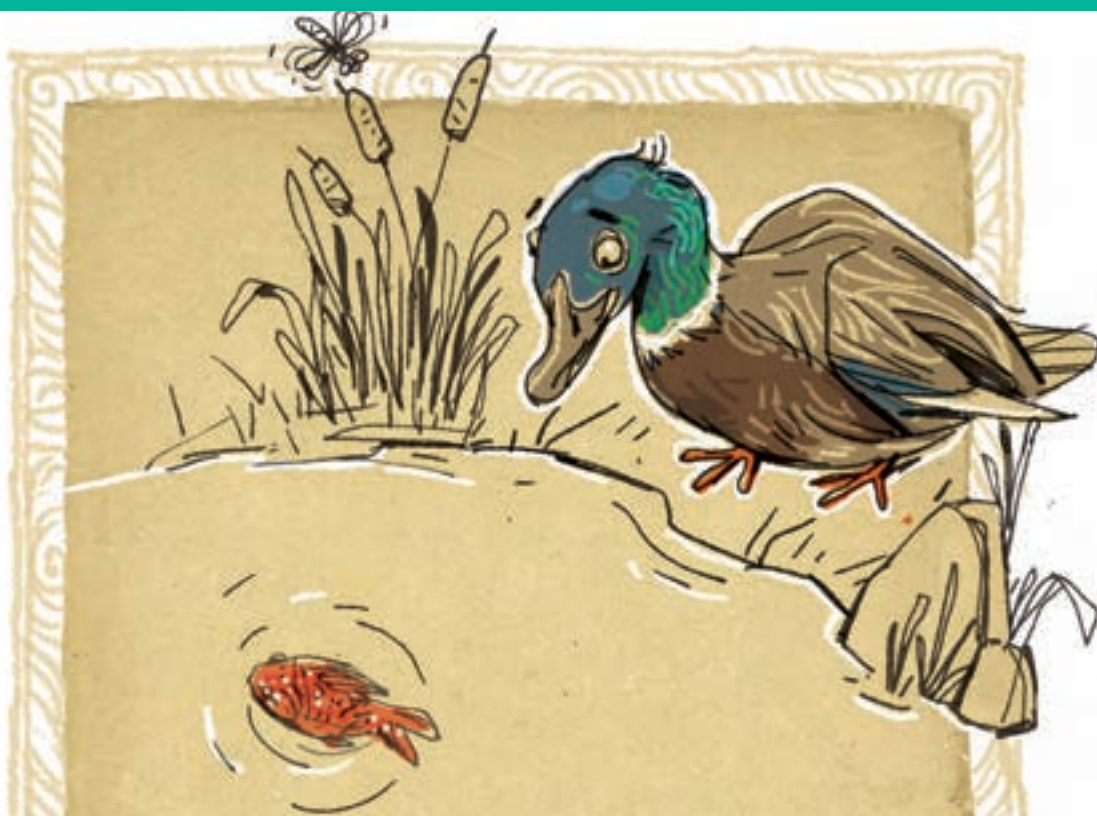
- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
- چه غم دیوارِ امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟
- گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

۳ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید، از حیرتش کلک از بَنان افکنده‌ای
سعدی

۴

گنج حکمت گمان



گویند که بطی در آب روشنائی ستاره می دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنائی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

۱. مختبستی به رو دید و گریانش گرفت
- گفت: «متی، زان سب افغان و خیزان می روی»
- گفت: «می باید تو را تا خانه قاضی برم»
- گفت: «نزدیک است والی را سرای آن جا شویم»
۵. گفت: «تا داروغه را بگیریم، در مسجد بخواب»
- گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارمان»
- گفت: «از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم»
- گفت: «آگه نیستی کز سر در افتاد کلاه»
- گفت: «می بسیار خوردمی، زان چنین بی خود شدی»
۱۰. گفت: «باید حد زندهشیار مردم، مست را»
- مست گفت: «ای دوست، این پیراهن است آفتاب»
- گفت: «جرم راه رقتن نیست، ره هموار نیست»
- گفت: «رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست»
- گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»
- گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست»
- گفت: «کار شرع، کار درهم و دینار نیست»
- گفت: «پوسیده است، جگر نقشی ز پود و تار نیست»
- گفت: «در سر عقل باید، بی کلاه بی عار نیست!»
- گفت: «ای بیهوده کو، حرف کم و بسیار نیست!»
- گفت: «هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست!»

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

■ گر بدین حال تو را محتسب اندر بازار بیند، بگیرد و حد زند. خواجه نظام الملک توسی

■ از بهر تو صدبار ملامت بکشم گر بشکنم این عهد، گرامت بکشم مولوی

۲ فعل‌های مشخص شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

■ گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم» گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»

■ زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست

حافظ

■ ریشه‌های ما به آب / شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد / ما دوباره سبز می‌شویم قیصر امین پور

قلمرو ادبی

۱ سروده زیر را از نظر شیوه گفت و گو، با متن درس مقایسه کنید؛ سپس بنویسید این نوع گفت و گو

در اصطلاح ادبی چه نام دارد؟

نخستین بار گفتش کز کجایی؟ بگفت از دار مُلکِ آشنایی

بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند؟ بگفت انده خرنده و جان فروشند

بگفتا جان فروشی در ادب نیست بگفت از عشق بازان این عجب نیست

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟ بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟ بگفت آن گه که باشم خفته در خاک

بگفت او آن من شد زو مکن یاد بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد؟

چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن صوابش
 به یاران گفت کز خاکی و آبی ندیدم کس بدین حاضر جوابی
 نظامی

- ۲ متن درس از نظر شیوه بیان (جد - طنز) با این سروده حافظ چه وجه اشتراکی دارد؟
 با محتسبم عیب مگویید که او نیز پیوسته چو مادر طلب عیش مدام است

قلمرو فکری

- ۱ هر یک از مصراع‌های زیر، به کدام پدیده اجتماعی زمان شاعر اشاره دارد؟
 ■ گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان» (.....)
 ■ گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست.» (.....)
 ۲ در هریک از بیت‌های زیر، بر چه موضوعی تأکید شده است؟

	بیت هشتم
	بیت نهم

- ۳ درباره ارتباط موضوعی متن درس با هر یک از بیت‌های زیر توضیح دهید.
 ■ دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم حافظ
 ■ گفت مست: «ای محتسب، بگذار و رو از برهنه کی توان بردن گرو؟» مولوی
 ۴

شعرخوانی در مکتب حقایق

۱ ای بی خبر، بکوش که صاحب خبر شوی
تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق
مان ای پسر، بکوش که روزی پدر شوی
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
تا کیسای عشق بیانی و زر شوی
خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد
آن که رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
۵ گر نور عشق حق به دل و جانت اوقد
بالله کز آفتاب فلک خوتر شوی



یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
 از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوا بجلال چو بی پا و سر شوی
 وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس سکتی نماد که صاحب نظر شوی
 بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی
 ۱۰. گر در سرت هوای وصال است، حافظا باید که خاکِ در که اهل هنر شوی

حافظ

درک و دریافت

۱. برای خوانش این شعر، چه نوع آهنگ و لحنی را برمی گزینید؟ دلیل خود را بنویسید.

۲. مفهوم مشترک هر یک از گروه بیت‌های زیر را بیان کنید.

الف) بیت‌های سوم و پنجم (.....)

ب) بیت‌های ششم و نهم (.....)

٢



ادبیات پایدار

درس سوم: آزادی
کارگاه متن پژوهی
گنج حکمت: خاکریز
درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)
کارگاه متن پژوهی
درس پنجم: دماندیه
کارگاه متن پژوهی
روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود!

ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است
 همت از باد سحر می طلبم گر ببرد
 فکرمی ای هم وطنان، در ره آزادی خویش
 خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد
 جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن
 آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم
 مسلک مرغ گرفتارِ قفس، هم چو من است
 خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است
 بنماید که هر کس نکند، مثل من است
 ز اسب ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است
 بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
 ملت امروز یقین کرد که او ابرمن است

دیوان اشعار، ابوالقاسم عارف قزوینی



دفترِ زمانه

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت
در دفترِ زمانه فتد نامش از قلم
در پیشگاه اهل خرد نیست محترم
با آنکه جیب و جام من از مال و می تپی است
انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی
آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت
هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت
هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت
مارا فراغتی است که جمشید جسم نداشت
چون فرخی، موافق ثابت قدم نداشت

دیوان اشعار، فرخی یزدی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه «هَمّت» را در بیت‌های زیر بررسی کنید.

(الف) هَمّت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود وحشی بافقی

(ب) هَمّتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نو سفرم حافظ

۲ در کدام بیت‌ها، یکی از اجزای جمله حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

قلمرو ادبی

۱ کدام یک از ترکیب‌ها و واژه‌های مشخص شده، مفهوم مجازی دارند؟ دلایل خود را بنویسید.

(الف) ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، هم چومن است

(ب) نشاط غربت از دل کی بر دحبّ وطن بیرون به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم صائب تبریزی

(پ) در بیت‌الاحزان درآمد و نالید؛ چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود، بنالید. قصص الانبیا

۲ با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

■ با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید چمن داشت

■ در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملّتی که مردم صاحب قلم نداشت

(الف) درباره تلمیح به کار رفته در بیت اول توضیح دهید.

(ب) مصراع‌های مشخص شده را با توجه به آرایه «کنایه» بررسی کنید.

قلمرو فکری

۱ شعر «آزادی»، نمونه‌ای از اشعار وطنی عارف قزوینی است که به سلطه بیگانگان و بیدادگری

محمّدعلی شاه اشاره دارد؛ با توجّه به این نکته معنی و مفهوم بیت‌های زیر را بنویسید.

- آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملّت امروز یقین کرد که او اهرمن است
- خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کُنش آن خانه که بیت الحزن است

۲ در متن درس، مقصود از موارد زیر چیست؟

(الف) رفیقی که به طَرَف چمن است

(ب) مردم صاحب قلم

۳ به غزل‌هایی که محتوای آنها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است، **غزل اجتماعی** می‌گویند؛ در عصر مشروطه با توجّه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، این نوع غزل رواج یافت؛ در سروده‌های شاعرانی چون محمدتقی بهار، عارف قزوینی و فرّخی یزدی می‌توان نمونه‌های آن را یافت.

■ از این دیدگاه، متن درس را تحلیل و بررسی کنید.

۴ فرّخی یزدی، در بیت آخر، خود را با کدام ویژگی معرفی می‌کند؟

۵ با توجّه به ادبیّات پایداری، مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید.

■ جامه‌ای کاو نشود غرق به خون بهر وطن بدَر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
عارف قزوینی

■ فرّخی زجان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی
فرّخی یزدی

۶

گنج حکمت خاکریز



در لحظات اوّل عملیات که خطوط دشمن شکسته شد، پشت سر نیروهای ما ارتفاعات موسوم به «کله قندی» بود که دشمن با استقرار سلاح‌های زیادی قلّه را در دست داشت. شهید ساجدی با توجّه به اینکه نسبت به همهّ مسائل آگاهی داشت، روحیّه خود را نباخته،

احداث یک خاکریز دو جداره را تنها راه حل می دانست. با توجه به امکانات محدود مهندسی و دید و تسلط دشمن، قبول و اجرای این طرح خیلی سخت بود. به ویژه که لازم بود در فاصله زمانی شب تا سپیده دم اجرا و احداث می شد ولی ایشان به اجرای این طرح ایمان داشت و با قاطعیت می گفت: «خاکریز را صبح تحویل می دهیم».

عملیات احداث خاکریز شروع شد. آن شب برادران جهاد و در رأس آنها شهید ساجدی، آرام و قرار نداشتند. در اولین دقایق صبح، احداث این خاکریز هشت نه کیلومتری به پایان رسید و خاکریزی که به کمک دو نیروی مهندسی شروع شده بود، تقریباً در وسط به هم رسیدند و اتمام خاکریز روحیه عجیبی در بین برادران جهادگر و رزمنده ایجاد کرد اما این کار شهید ساجدی را راضی نمی کرد. او پیش بینی می کرد که با توجه به تسلط دشمن بر ارتفاعات روبه رو و ارتفاعات پشت، امکان زیر آتش گرفتن بچه ها وجود دارد؛ به همین دلیل، مرحله دوم کار را شروع کرد. خاکریزی به طول چند کیلومتر در پشت خاکریز اول که از آن به عنوان خاکریز دو جداره یاد می شود، احداث نمود.

آن روز با تدبیر حساب شده شهید ساجدی، رزمندگان توانستند در برابر نیروهای دشمن مقاومت کنند و به پیروزی رسند.

روایت سنگرسازان ۲، عیسی سلمانی لطف آبادی



درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

[illegible]

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

قلمرو ادبی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

قلمرو فکری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ ای دیو سپید پای در بند
 از سیم به سر یکی کله خود
 تا چشم بشرنیندت روی
 تا واهی از دم ستوران
 ۵ با شیر سپهر بسته پیمان
 چون گشت زمین ز جور گردون
 بنواخت ز خشم بر فلک مش
 تو مش درشت روزگاری
 ای مش زمین بر آسمان شو
 ۱۰ نی نی تو نه مش روزگاری
 تو قلب فسرده زمینی
 ای کنبه گیتی ای دماوند
 ز آهن به میان یکی کمر بند
 بنهفته به ابر، چهر دل بند
 وین مردم نحس دیو مانند
 با اختر سعد کرده پیوند
 سرد و سیه و نموش و آوند
 آن مش تویی تو ای دماوند
 از گردش قرن پاپس افکند
 بر وی بنواز ضربتی چند
 ای کوه نی ام ز گفته خرسند
 از درد، ورم نموده یک چند

تا درد و ورم فرو نشیند
 شو متفجر اسے دل زمانہ
 خاش متشین، سخن ہی گوی
 ۱۵ پنهان کن آتش درون را
 گر آتش دل نہفتہ داری
 اسی مادرِ سرسپید، بشنو
 برکش ز سر این سپید معجر
 بگرای چو اژدہ سائی گرزہ
 ۲۰ بفلکن ز پی این اساسِ تزویر
 برکن ز بن این بنا کہ بید
 زین بی خردانِ سفلہ بستان
 کافور بر آن ضماہ کردند
 وان آتش خود نہفتہ میند
 افسردہ مباح، خوش ہی خند
 زین سوختہ جان، شنو کی پند
 سوزد جانت، بہ جائت گوئند
 این پندِ سیاہ بخت فرزند
 بشین بہ کیے کہود اوزند
 بخروش چو شرزہ شیر ارغند
 بکسل ز ہم این تژاد و پیوند
 از ریشہ، بنای ظلم بر کنند
 دادِ دلِ مردم خردمند

دیوان اشعار، محمد تقی بہار

قلمرو زبانی

۱ معادل معنایی واژه‌های مشخص شده را در متن درس بیابید.

■ سریر مُلک، عطا داد کردگار تو را به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد

ظهیرالذین فاریابی

■ دردناک است که در دام شغال افتد شیر یا که محتاج فرومایه شود، مردِ کریم

شهریار

۲ از متن درس، چهار ترکیب وصفی که اهمیت املائی داشته باشند، بیابید و بنویسید.

۳ در بیت‌های زیر، ترکیب‌های اضافی را مشخص کنید.

(الف) تو مشّتِ درشتِ روزگاری از گردشِ قرن‌ها پس‌افکند

(ب) زین بی‌خردانِ سفله‌بستان دادِ دلِ مردمِ خردمند

قلمرو ادبی

۱ در کدام بیت‌ها آرایه «حسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

۲ در بیت‌های زیر، استعاره‌ها را مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید.

■ از سیم به سر یکی کُله‌خود ز آهن به میان یکی کمر بند

■ پنهان مکن آتش درون را زین سوخته‌جان، شنو یکی پند

۳ شعرهای «دماوندیه» و «مست و هشیار» را از نظر قالب مقایسه کنید.

قلمرو فکری

۱ محمدتقی بهار شعر دماوندیه را در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی سرود. در این سال به تحریک بیگانگان، هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. بهار این قصیده را با تأثیر پذیری از این معانی گفته است؛ با توجه به این نکته، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) مقصود شاعر از «دماوند» و «سوخته‌جان» چیست؟

ب) چرا شاعر خطاب به «دماوند» چنین می‌گوید؟

«تو قلب فسردهٔ زمینی از درد، ورم‌نموده یک‌چند»

۲ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

بفکن ز پی این اساس تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند

۳ مفهوم مشترک سروده‌های زیر را بنویسید.

■ شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند بهار

■ دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟ برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟ عارف قزوینی

۴



می‌گویم: «حاجی! شما هر چه دستور بدهید به دیده منت. الان بگو چاه بکنم؛ بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم برایت خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزنم زنگ نزنم؛ تمام این کارها شدنی است اما به من نگو که با این پانزده تا مینی که برایمان مانده، دشت به این بزرگی را مین گذاری کنم! هیچی نباشه واسه مین گذاری این منطقه دو هزار تا مین لازم داریم. دشت است، زمین فوتبال دستی نیست که نوکرتم!»

حاجی از حرف‌هایم خنده‌اش می‌گیرد اما به زور سعی می‌کند جلوی خنده‌اش را بگیرد. می‌گوید:

– «حاج احمد آقا! پسر گل گلاب! دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند. تو کلت به خدا باشد. چه بسا همین پانزده تا مین هم برایمان کاری افتاد. خدا را چه دیدی برادر من؟ از قدیم گفته‌اند کاجی به از هیچی! شما همین پانزده تا مین را مقابل دشمن کار بگذارید، خداوند کریم است.»

نمی‌دانم چه بگویم. روی حرف حاجی که خودش از عاملان بزرگ و قدیمی تخریب است، حرفی نمی‌توانم بزنم اما این کاری که از ما می‌خواهد، درست مثل این است که بخواهیم با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه، دوغ درست کنیم.

حاجی آن قدر مهربان و دوست داشتنی است که جرئت کنم برای آخرین بار با شوخی از این کارش انتقاد کنم. می‌گویم:

– هر چه شما بفرمایید حاجی. اما خدا و کیلی ما را که سر کار نگذاشته‌ای؟ بالاغیرتاً اگر می‌خواهی ما را به دنبال نخودسیاه و این جور چیزها بفرستی، بگو، من به جان مادرم از صبح تا شب توی این دشت، پاره آجر و سنگ و کلوخ به جای مین کار می‌گذارم!

حاجی جلو می‌آید. پیشانی‌ام را می‌بوسد. دست‌هایم را توی دستش می‌گیرد و

می‌گوید: «مؤمن خدا! ما که باشیم که شما را سرِ کار بگذاریم. ما پانزده تا مین داریم و غیر از این هم نداریم و راه چاره‌ای هم فعلاً نداریم. باید به تکلیفمان عمل کنیم. بروید و به هر وسیله‌ای که شده این مین‌ها را توی دشت، روبه‌روی دشمن کار بگذارید. خداوند کریم است. بروید و معطل نکنید.» با اینکه ته دلم از این کار بی‌نتیجه سر در نمی‌آورم اما فرمان حاجی برایم اجرا نشدنی نیست. چاره‌ای ندارم، باید این کار را انجام بدهم.

دوستم احمدرضا را صدا می‌زنم و ماجرا را به او می‌گویم. تصمیم می‌گیریم برویم الاغی پیدا کنیم و مین‌ها را بار الاغ کنیم و بزنیم به دشت؛ روبه‌روی مواضع عراقی‌ها. اولین خر را که می‌بینیم، تصمیم به خریدش می‌گیریم. احمدرضا زل می‌زند به چشمان خر و انگاری که صد سال است الاغ‌شناس بوده باشد؛ آرام در گوشم می‌گوید: - احمد، این خر، خر خوبی نیست. خیلی چموش است. من می‌دانم که کار دستان می‌دهد! از چشمانش شرارت و حيله‌گری می‌بارد!

احمدرضا چنان جدی حرف می‌زند که نزدیک است باورم شود؛ می‌گویم: - مرد حسابی! خر، خر است دیگر. ما که نیامده‌ایم خرید و فروش خر کنیم. مین‌ها را که کاشتیم، خر را می‌آوریم به قیمت مناسب به صاحبش می‌فروشیم. نکند خیال کردی این خر، جاسوس صدام است؟! احمدرضا اخلاقی همین طوری است. خنده‌دارترین چیزها را آن قدر جدی می‌گوید که آدم نمی‌داند باور کند یا نه!

خر، هنوز اول کاری چموشی می‌کند و هر چه افسارش را می‌کشیم، جلو نمی‌آید اما بالاخره بعد از ساعتی مین‌ها را بار خر می‌کنیم و راه دشت را در پیش می‌گیریم. خر سلانه سلانه راه می‌آید و گاهی می‌ایستد و این سو و آن سو را بو می‌کشد و علف و خاری را پوزه می‌زند و دوباره راه می‌افتد.



نزدیک‌تر که می‌شویم، اوضاع خطرناک می‌شود. احمدرضا افسار خر را به دست گرفته و او را قدم به قدم و با احتیاط جلو می‌کشد. کم‌کم به محلی که باید مین‌ها را روی زمین بکاریم، می‌رسیم. هفت تا مین یک طرف خر و هشت تا مین هم سمت دیگر خر، بار کرده‌ایم.

احمدرضا می‌گوید: «بهتر است خر را روی زمین بنشانیم.»
اما خر، خری نیست که با این آسانی‌ها حرف ما را گوش کند و مثل بچه خر روی زمین بنشیند! احمدرضا اول به شوخی دهانش را داخل گوش خر می‌کند و آرام می‌گوید:
- خر جان! بفرما بنشین. این جوری خیلی تابلو هستی!
اما خر، انگار که مگسی توی گوشش رفته باشد، مدام آن را تکان می‌دهد و به سر و صورت احمدرضا می‌کوبد.

دو نفری سعی می‌کنیم خر را هر طور که هست روی زمین بنشانیم. اما خر، پرزور است و نمی‌نشیند. احمدرضا می‌گوید: «این خر، زبان آدمیزاد حالیش نیست. از اول هم گفتم یک خر زبان‌فهم بخریم، گفتم همین خوب است!»
می‌گوییم: «ای بابا! این قدر خر خر نکن. ما اگر قرار بود توسط دشمن دیده شویم که دیده می‌شدیم. بیا کمک کن مین‌ها را کار بگذاریم و برویم.»

همین که می‌خواهیم اولین مین را برداریم، ناگهان خر سرش را بالا می‌گیرد و با صدای بلند شروع به عرعر می‌کند. این جای کار را دیگر نخوانده بودیم. دلم می‌خواهد دهان خر را با جفت دست‌هایم بگیرم و خفه‌اش کنم. ای لعنت بر دهانی که بی‌موقع باز شود.
از اول تا آخر آوازش ده ثانیه طول می‌کشد. دل توی دلمان نیست. الان است که لو برویم و دشمن متوجه ما بشود.

آواز الاغ که تمام می‌شود، دوباره آواز دیگری را شروع می‌کند.
احمدرضا می‌گوید: «نگفتم این جاسوس دشمن است؟!»
و با خشم چنان بالگد به پشت خر می‌زند که خر آوازش را نیمه‌کاره رها می‌کند و جفتک می‌اندازد و چهار نعل به طرف خاکریز دشمن می‌دود.
- این چه کاری بود؟ چرا خر را فراری دادی؟

احمدرضا می‌گوید: «بگذار برود گم شود خر نفهم! حالا باید خودمان هم در برویم. الان است

که لو برویم. چنان زدم که دیگر هوس نکند بی موقع آواز بخواند!»
چاره‌ای نیست. برخلاف مسیر خر می‌دویم و خودمان را از منطقه دور می‌کنیم.
به داخل مواضع خودمان که می‌رسیم، نمی‌دانیم از خجالت به حاجی چه بگوییم! بگوییم حریف
یک الاغ نشدیم؟

حاجی خودش به استقبال ما می‌آید؛ با دیدن چهره‌های عرق کرده و سرهای پایین افتاده‌مان
مثل اینکه ماجرا را حدس زده باشد، می‌گوید:

— به‌به! دو تا پهلوان، احمد! چقدر زود برگشتید؟! بالاخره کار خودتان را کردید؟!
این جمله آخر را طوری می‌گوید که یک لحظه گمان می‌کنیم متوجه خرابکاری ما شده و به ما
طعنه می‌زند اما حاجی اهل این حرف‌ها نیست. می‌نشینیم کنارش و با خجالت، همه چیز را برایش
موبه‌مو توضیح می‌دهیم. حاجی می‌خندد و بعد می‌گوید: «آن پانزده تا مین را هم به باد دادید؟
فقط باید مطمئن شوم که کوتاهی نکردید!»
نمی‌خواهم دروغ بگویم. اشاره به احمدرضا می‌کنم و می‌گویم: «به نظر من این لگد آخری که
احمدرضا خان به الاغ زد، اضافی بود!»

روزهای سخت ما خیلی زود می‌رسد. مین‌هایی که قرار بود برسد، هنوز نیامده است. اگر جلوی
دشمن مین‌گذاری کرده بودیم، حالا خیالمان راحت‌تر بود.
تمام نیروها منتظر حمله دشمن هستند اما یک روز، دو روز، سه روز می‌گذرد و خبری نمی‌شود.
بچه‌های شناسایی همین روزها در یک عملیات محدود، یک عراقی را اسیر کرده‌اند تا اطلاعاتی
از او بگیرند.

اسیر حرف‌های عجیبی می‌زند:

— عملیاتی در کار نیست. فرماندهان ما بعد از بررسی‌های زیاد به این نتیجه رسیده‌اند که با وجود
هزاران مینی که ایرانی‌ها توی دشت کار گذاشته‌اند، تلفات سنگینی خواهیم داد!
— هزاران مین؟ شما از کجا فهمیدید؟

اسیر بعضی لب‌خند کنایه‌آمیزی می‌زند و می‌گوید: «خیال کردید ما الاغ هستیم؟ ما آن الاغی را
که بار مین رویش بود، گرفتیم... همه ما از تعجب شاخ درآوردیم. آن قدر مین اضافه آوردید که

بارالاغ کردید که به عقب بفرستید اما خبر نداشتید که الاغ با فرار کردنش به سمت مواضع ما، همه چیز را لو داد.»
همه به هم زل زدیم و در میان بهت و حیرت اسیر دشمن، همراه با حاجی با صدای بلندی از ته دل خندیدیم....

قصه شیرین فرهاد، احمد عربلو

درک و دریافت

۱ درباره شیوه بیان نویسنده توضیح دهید.

۲ درباره فضا و حس و حال حاکم بر این متن به اختصار بنویسید.

